

منع دزدی دریایی در مدیترانه و نقش آن در زوال الجزائر (۱۶۰۰ تا ۱۸۳۰ م.)

عباس برومند اعلم*

استادیار گروه تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی^(ه)

هادی جوهری

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی^(ه)

(از ص ۱ تا ۱۴)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۰۷/۱۶؛ تاریخ پذیرش قطعی: ۹۵/۰۶/۱۵

چکیده

فرایند تسلط عثمانی بر الجزائر، محصول تجاوزگری اسپانیایی‌ها در قرن شانزدهم به سواحل این سرزمین بود؛ از این رو امیرنشین الجزیره به منظور بیرون‌راندن اسپانیایی‌ها، از برادران مشهور بارباروس استمداد کرد. خیرالدین بارباروس با کمک ارتش ینی‌چری در سال ۱۵۲۹ م. الجزیره را فتح کرد و با حمایتی که از سلطان عثمانی دریافت کرده بودند، الجزائر را به صورت یک پایگاه نظامی درآورده و با اقتدار بر نواحی شرقی مدیترانه مسلط شدند. آنها غنائم فراوانی از طریق راهزنی دریایی به دست می‌آوردند. اما در قرن هفدهم با اعطای امتیازات کاپیتولاسیون به اروپائیان توسط عثمانی، درآمدهای کلان ناشی از غارت کشتی‌های تجاری اروپایی که بر اساس معاهده کاپیتولاسیون منع شده بود، متوقف شد و مهم‌ترین منبع درآمد الجزائر دچار مشکل گردید. پیامد این کاهش درآمد، از یکسو کمبود مواجب سپاه بود که موجب شورش لشکریان می‌شد و از سوی دیگر، فشار بیشتر برای اخذ مالیات از مردم بود که آن نیز موجب شورش قبایل محلی می‌شد؛ این روند در کنار عوامل دیگر به ضعف روزافزون الجزائر منجر شد و سرانجام در ۱۸۳۰ م. الجزائر اشغال شد. در این مقاله روند تحقق این عامل به‌عنوان یکی از عوامل زوال الجزائر بررسی شده است.

واژه‌های کلیدی: دولت عثمانی، کاپیتولاسیون، الجزائر، دزدی دریایی، ینی‌چری

* رایانامه نویسنده مسئول: aboroomanda@yahoo.com

۱- مقدمه

منطقه‌ای که ما اکنون به‌عنوان الجزایر می‌شناسیم تا اوایل قرن شانزدهم میلادی عملاً هیچ حکومت بزرگ و یکپارچه‌ای را تجربه نکرده بود. گرچه امیرنشین‌هایی توسط خوارج مانند بنورستم و بنومدرار و یا سلسله‌هایی توسط قبایل مختلف چون موحدون و مرابطون این منطقه را تحت سلطه گرفته بودند، هیچ حکومت مرکزی‌ای در این منطقه ظاهر نشده بود. این منطقه از قرن سیزدهم تا قرن پانزدهم میلادی عمدتاً تحت سلطه حکومت حفصیان تونس قرار داشت، اما در جریان قرن پانزدهم ساختار اجتماعی این منطقه به‌تدریج تغییر کرد. در این قرن صوفیان بزرگ برای خود پیروانی جمع کردند و زمین‌های گسترده‌ای را به‌عنوان هدیه از سوی پادشاهان محلی یا از سوی طرفداران خود دریافت نمودند. آنان در بین کشاورزان خرده‌پا از نفوذ بسیاری برخوردار شدند و ساختار سیاسی الجزایر را بر پایه گروه‌های قبیله‌ای یا خانوادگی تحت رهبری خود قرار دادند. بدین ترتیب منطقه مغرب اوسط با شورش‌های قبیله‌ای و محلی مواجه شد و رو به آشفستگی نهاد و تعادل قوا به نفع گروه‌های قبیله‌ای که تحت رهبری صوفیان قرار داشتند، برهم خورد. بنابراین، در اواخر قرن پانزدهم میلادی اوضاع مغرب بسیار آشفته بود. علاوه بر ضعف حکومت‌های محلی (نجیب زبیب، ج ۳، ص ۲۰۳)، رقابت قبایل برای کسب قدرت بیشتر و ایجاد روابط دوستانه برخی از قبایل مانند بنی‌زیان (الغنیمی، ج ۳، ص ۶۳) با اشغالگران خارجی (اسپانیا) با اهداف تجاری و سیاسی بحران را تشدید می‌کرد (جغلول، ص ۸۷). این روابط خود از عوامل دو دستگی در داخل مغرب بود و تجاوزات اسپانیا را با بهانه‌های مختلف به صورت مستمر درآورده بود (لاروس، ج ۲، ص ۶۱).

این بحران باعث جلب توجه عثمانیان به این منطقه و آغاز کشمکش طولانی بین این امپراطوری و اسپانیا بر سر سلطه بر شمال آفریقا و مدیترانه گردید؛ کشمکشی که در نهایت به سلطه عثمانی بر لیبی، تونس و الجزایر منجر شد. فرایند تسلط عثمانی بر الجزایر این‌گونه آغاز شد که امیرنشین الجزیره به‌منظور بیرون راندن اسپانیایی‌ها از برادران مشهور بارباروس، دریانوردانی که از رعایای سلطان ترک بودند، استمداد نمود. خیرالدین بارباروس با کمک ارتش ینی‌چری در سال ۱۵۲۹م. الجزیره را فتح کرد و اندک‌اندک اسپانیایی‌ها را بیرون راند و مدتی بعد الجزایر وارد مدار باب عالی شد و تحت سلطه یک بیگلربیگی که از سوی ینی‌چری حمایت می‌شد قرار گرفت. لکن «بیک» یا «بای» الجزیره دارای نوعی خودمختاری بود و بیک‌های دیگر شهرهای اطراف را نیز او

انتخاب می‌کرد. بیک مزبور مستقیماً حکم از سلطان عثمانی می‌گرفت، ضمناً فرمانده نیروی دریایی و زمینی عثمانی در مدیترانه غربی نیز محسوب می‌شد (پل بالتا، ص ۸۶؛ تاریخ جوامع اسلامی، ص ۵۶۶). بیک‌های الجزایر هرساله مالیاتی را به‌عنوان خراج به استانبول می‌فرستادند و در مقابل خلعتی به نام «جبه قرمز» دریافت می‌کردند که نمایانگر اطاعت از دربار عثمانی بود و درعین‌حال نماد مشروعیت محسوب می‌شد. بیک‌های الجزایر در مناسبات خارجی خود نیز بعضاً مستقل بودند و قراردادهایی را امضا می‌کردند که سلطان عثمانی آن را تأیید می‌نمود.

دولت الجزایر دارای ارتشی کوچک اما نیرومند و کارکشته بود که توانست کلیه ائتلاف‌های قبیله‌ای را که در الجزایر تشکیل می‌شد، سرکوب کند (تاریخ جوامع اسلامی، صص ۵۷۰-۵۶۹). در این زمان پدیده دریازنی در مدیترانه رایج بود و دزدان دریایی با انعقاد معاهداتی تحت حمایت دول منطقه درمی‌آمدند. این کار علاوه بر اینکه موجب حمایت آن دولت‌ها از ایشان می‌شد، ماهیت دزدان دریایی را نیز به‌عنوان نیروی دریایی غیررسمی آن دولت‌ها تغییر می‌داد و فعالیت‌های دریازنی وجهه‌ای عرفی می‌یافت. بدین ترتیب دریازنی در عرف رایج آن روزگار به شکل نوعی دادوستد تجاری تلقی می‌شد، نه دزدی دریایی و تقریباً تمام کشورهای حاشیه مدیترانه و سایر دریاها به این کار مشغول بودند (القدوری، ص ۱۸۴). برای حاکمیت‌ها، دریازنی روشی تاکتیکی و نظامی برای اعمال قدرت و پشتوانه‌ای برای مانورهای سیاسی نیز محسوب می‌شد. با این حال، دریازنان اغلب مستقل عمل می‌کردند و تنها اسماً تابع دولت‌های خود بودند. با ظهور یک دولت قوی وابسته به عثمانی در الجزائر، بسیاری از این گروه‌ها به دولت مزبور وابسته و متعهد شدند و این امر قدرت سیاسی و نظامی و نیز مالی الجزائر را توسعه می‌داد.

گرچه اروپایی‌ها در تحلیل‌های خود عموماً مسلمین را متهم به دریازنی می‌کنند، درواقع، این عمل از ابتکارات آنها در حق مسلمین بود که بعدها آتش آن دامان خودشان را هم گرفت (زیاده، ص ۴۳). تنها پس از تهاجمات مکرر به کشتی‌های تجاری مسلمین بود که آنها اقدام به دریازنی نمودند با این تفاوت که در اینجا تفکر اسلامی موجب شکل‌گیری گفتمان «غزای بحری»^۱ در جهان اسلام شد. زمینه‌های دریازنی مغربی‌ها را باید در مبارزه با مسیحیان از زمان ورود موريسک‌ها^۲ به شمال آفریقا در اواخر قرن پانزدهم جست. در این دوره پادشاه اسپانیا بسیاری از مسلمانان و یهودیان را از آن دیار اخراج نمود (زیاده، ص ۴۴) و آنها به ناچار روانه مغرب و استانبول شدند گروه‌هایی از

ایشان نیز به مبارزه دریایی با اسپانیا و دریازنی مشغول شدند (همان). همین فعالیت‌های موريسک‌ها خود یکی از بهانه‌های اسپانیا برای حمله به شمال آفریقا بود (ارسلان، ص ۶۸). آنها نیز در مقابل از طریق دریازنی به مبارزه با اسپانیا می‌پرداختند (زیاده، ص ۴۴). بنابراین، حمله به کشتی‌های اسپانیایی فصل مشترک اقدامات موريسک‌ها و قبایل شمال آفریقا محسوب می‌شد.

همین روند سرانجام به حضور برادران بارباروس^۳ در شمال آفریقا منجر شد (عزیز سامح التری، صص ۴۵-۵۰). آنها با دعوت و کمک برخی از قبایل بومی مانند بنی‌مزنه (اغان عوده المزاری، ج ۲، ص ۲۴۹؛ الغنیمی، ج ۳، ص ۵۷) و زواوه (الغنیمی، ج ۳، ص ۶۱) پس از زدوخوردهای چندساله، الجزائر را به پایگاهی نظامی علیه اسپانیا تبدیل کردند؛ این پایگاه بر اساس منابع حاصله از دریازنی شکل گرفت و توسعه یافت (عبدالعزیز سالم، ص ۷۸۹). اما خیرالدین بارباروس نیز پس از تلاش فراوان (عبدالرحمان تشایجی، ص ۲۶) متوجه شد که امکان ایجاد یک حکومت پایدار و مقتدر در این منطقه بدون دخالت یک عامل برتر خارجی میسر نیست. این مشکل ریشه در عدم برتری یک گروه از نیروهای بومی بر دیگران داشت که از نگرشی سازمانی برخوردار باشند و بتوانند از تمامی ظرفیت‌های موجود در راستای پیشرفت الجزائر استفاده کنند؛ کاری که برخلاف مغرب اوسط در مغرب اقصی صورت پذیرفت. البته موقعیت راهبردی الجزائر نیز برای تسلط بر مدیترانه همواره مطمحنظر قدرت‌های منطقه بود (Fatima Maameri, P.396). ولی با اینکه اسپانیایی‌ها پیش بودند، به لحاظ انطباق سیاسی، اجتماعی و دینی شرایط برای سلطه عثمانی مساعدتر بود (کین راس، ص ۱۷۱).

سرانجام خاندان بارباروس که پیش از تسلط بر الجزائر نیز با عثمانی‌ها^۴ در ارتباط بودند (عزیز سامح التری، صص ۳۶-۳۹)، خود را به تابعیت (رک: بیات، ص ۳۲۹) عثمانی درآوردند (woodhead, p. 153) و با پشتیبانی عثمانی‌ها مسئولیت تسلط بر مدیترانه را برعهده گرفتند (downey, p. 203). اهمیت الجزائر برای هیچ‌یک از قدرت‌های حاشیه مدیترانه قابل اغماض نبود. اسپانیایی‌ها و فرانسوی‌ها همیشه و به هر شکل ممکن برای تسلط بر این ایالت تلاش می‌نمودند (حموش، ص ۱۹۰). رقابت بر سر مدیترانه و شمال آفریقا که پیش از این موجب رونق راهزنی دریایی شده بود (القدوری، ص ۱۸۴)، پس از ورود عثمانی‌ها و تجهیز نیروهای نظامی زمینی و دریایی، غنائم حاصله را دوچندان کرد. شهرسازی با رویکرد نظامی و با مهارت موريسک‌ها در معماری تقویت شد و قنات‌ها،

راه‌ها، خانه‌ها و برج‌وباروی شهرها بازسازی یا از نو احداث شدند (حموش، ص ۱۹۰). الجزیره، شهری جوان و درواقع پایگاهی نظامی بود که به شکل شهر درآمد و دارای موقعیت اقتصادی شده بود (حورانی، ص ۳۳۰). درآمد حاصل از راهزنی دریایی، الجزائر را به لحاظ اقتصادی و اجتماعی در چرخه‌ای از حیات اجتماعی قرار می‌داد که هر یک از عناصر سازنده اجتماع را متکی بر دیگری و همه آنها را برپایه دریازنی استوار ساخته بود. این مسئله زمانی مشکل‌ساز شد که قراردادهای کاپیتولاسیون میان عثمانی و دیگر دولت‌ها - خصوصاً فرانسه - منعقد گشت و به موجب آن به تجار اروپایی حقوق و امتیازات خاصی اعطا شد. طبق قرارداد سال ۱۵۳۵م. بین سلطان سلیمان قانونی و فرانسوی اول، کشتی‌های ملل دیگر می‌توانستند تحت حمایت پرچم فرانسه وارد بنادر عثمانی و از جمله الجزیره شوند (لوتسکی، ص ۱۹). همچنین مفاد این قرارداد مانع راهزنی دریایی بود و قوانین شامل الجزائر نیز می‌شد. این مسئله اساس حیات اجتماعی در الجزائر را هدف قرار می‌داد. به علاوه به موجب کاپیتولاسیون در قرن شانزدهم، فرانسه و بعدها دیگرکشورها می‌توانستند مستقیماً با ایالات خاصی از عثمانی مانند تونس، طرابلس غرب و الجزائر وارد مذاکره شده و قرارداد ببندند؛ بدون آنکه نیازی به دخالت استانبول باشد. به این ترتیب، کشورهای اروپایی به تدریج در روند سیاست‌گذاری ایالات نقش مؤثر پیدا کردند. سومین سفر مراد به فرانسه در ۱۵۶۹م. و تجدید قرارداد کاپیتولاسیون میان عثمانی و فرانسه و نامه‌های میان مراد و فرانسه و اظهارات شارل چهارم به سفیر خود در استانبول، حکایت از فعالیت‌های هدفمند فرانسوی‌ها در برنامه‌ریزی برای نفوذ و تسلط در شمال آفریقا دارد (Oriente Moderno, p 460). همچنین حمایت فرانسه از ناآرامی‌های اروپای شرقی در برابر عثمانی نیز به شکلی تابع حق کاپیتولاسیون بود (Ibid).

۲- ماهیت کاپیتولاسیون و تبعات آن برای الجزائر

مشکلات اساسی کاپیتولاسیون از قرن هفدهم خود را نشان داد. به موجب بندهای قرارداد، فرانسه می‌توانست دریازنان الجزائر را تحت تعقیب قرار دهد (تشیجی، ص ۳۲). این سیاست با اینکه در راستای ایجاد امنیت برای تجارت بین‌الملل بود، اما دوسویه نبود؛ زیرا از سوی عثمانی‌ها به‌عنوان مقابله‌به‌مثل دنبال نمی‌شد. مسئله کاپیتولاسیون و نوع برخوردهای استانبول با الجزائر در فرستادن والیان نشان داد استراتژی خیرالدین بارباروس در تبعیت از عثمانی گرچه به‌عنوان یک تاکتیک موقت خوب بود، در درازمدت

تأثیر مثبتی بر روند تاریخ الجزائر برجای نهد و موجب آشفتگی در این دیار شد. نوع طبقه‌بندی و ساختار حکومت در طول قرون حضور عثمانی در منطقه نیز مؤید این مطلب است. از سه گروه نظامی که در منطقه حضور داشتند، تنها ینی‌چری‌ها مستقیماً از سوی مرکز فرستاده می‌شدند که به فرماندهی آغایان^۵ فعالیت می‌کردند. دو گروه دیگر فرماندهان کشتی‌ها و بای‌ها بودند. یک بررسی اجمالی نشان می‌دهد که آغایان در طول چهار قرن حضور عثمانی در الجزائر تنها یازده سال توانستند در رأس حکومت قرار گیرند و در این مدت در میان خود آنقدر کشت و کشتار کردند که سرانجام فرماندهان کشتی‌ها که با عنوان دایی^۶ شناخته می‌شدند، حکومت را در دست گرفتند (تشیجی، صص ۲۹-۳۳). در تونس نیز ینی‌چری‌ها^۷ در ۱۵۹۰م. شورش کردند و یک دایی را به‌عنوان رئیس برای خود برگزیدند و دیوان جدیدی در برابر دیوان الجزائر برای خود تشکیل دادند (ابن ابی دینار، ص ۲۲۴). بدین ترتیب منابع درآمد مالیاتی الجزائر بسیار محدودتر شد. جدایی تونس از الجزائر موجب شد در طول سال‌های ۱۶۱۳-۱۶۳۳م. مراد بای با دایی‌ها و قبایل بدوی درگیر شود.^۸ این درگیری‌ها به دلیل تشکیل حکومت مرادی در تونس و اختلاف در تعیین حدود مناطق مشترک میان تونس و الجزائر برای اخذ مالیات بود. سرانجام در سال ۱۶۲۸م. تقسیم‌بندی مرزی بین تونس و الجزائر برای اخذ مالیات انجام پذیرفت (تشیجی، ص ۳۲) که از هر جهت به ضرر الجزائر بود، جدایی تونس جدایی منطقه‌ای از مغرب بود که نگین سبز عثمانی لقب گرفته بود و بخش عظیمی از درآمدهای تجاری که در این منطقه به‌دست می‌آمد نیز از دست الجزائر خارج شد. اما عثمانی‌ها الجزائر را به‌عنوان پایگاه نظامی برای خود حفظ نمودند.

جنگ لیانتو (۱۵۷۱م؛ ر.ک: لاروس، ج ۲، ص ۶۱؛ پالمر، ج ۱، ص ۲۰۰) موجب توقف نظامی‌گری در شمال آفریقا و قطع امید از ازدیاد منابع مالیاتی بود. علاوه بر این، در خود الجزائر موقعیت جغرافیایی قبایل ساکن در کوه‌های اوراس موجب بی‌نیازی از تسلیم در برابر حکومت و در نتیجه مقابله قبایل این منطقه با قوای عثمانی و عدم پرداخت مالیات می‌شد (بوطالب، ص ۱۱۷). قوانین کاپیتولاسیون و آتش‌بس با اسپانیا و حکومت مراکش^۹ موجب شد دریازنان به مناطق دوردست‌تر برای دریازنی بروند.^{۱۰} در نتیجه تسلط والیان ولایات بر آنها رفته‌رفته کمتر شد و درآمد حاصل از دریازنی نیز کاهش یافت (حورانی، ص ۳۲۸. ر.ک. نمودار ۲). این مسئله برای الجزائر که مهم‌ترین منابع درآمدش از این طریق تأمین می‌شد، به‌شدت زیان‌آور بود. همچنین توقف ینی‌چری‌ها

در اردوگاه‌ها و ازدیاد فشار مالی در اثر کمبود درآمد و عدم تقسیم عادلانه منابع، موجب اختلافات داخلی و درگیری میان آغایان ینی‌چری بر سر قدرت می‌شد. این مسئله زمانی بغرنج می‌شد که با کمک گرفتن از قبایل محلی انجام می‌یافت؛ زیرا از هیبت ینی‌چری‌ها می‌کاست و قبایل را گستاخ می‌کرد (مقدیشی، ج ۲، صص ۱۰۰-۱۰۱). سرانجام این مسائل موجب شد آغاها در حدود ۱۶۶۱م. دیوان جدیدی را تشکیل دهند (حورانی، ص ۳۳۰). آنها نیز یک دایی را به‌عنوان رئیس دیوان برگزیدند تا مسئله اخذ مالیات به‌دست او انجام شود (تشایجی، ص ۲۹) و حق آنها را از مالیات به ایشان بدهد. این فرایند مقدمه‌ای برای تعیین والی از میان اعضای دیوان بود.

به این ترتیب، نشانه‌های اثرگذاری کاپیتولاسیون بر روند سیاست داخلی و خارجی الجزائر خود را نمایان می‌ساخت. از ۱۶۰۴م. به‌بعد کشورهای دیگر نیز در رقابت با فرانسه قراردادهای مشابه با ماهیت کاپیتولاسیون با عثمانی بستند (لوتسکی، ص ۱۹). در همین تاریخ فرانسه نیز هنگام تجدید قرارداد با عثمانی بندهایی را اضافه کرد که یکی از آنها به فرانسه حق تعقیب دریازنان ولایات مغرب را - در صورتی که شروط معاهدات را رعایت نکنند - می‌داد. این تعقیب هیچ محدوده‌ای نداشت و تا داخل قلمرو ولایات عثمانی را نیز شامل می‌شد! بدین ترتیب در اثر تسامح عثمانی، فرانسه به‌صورت یک‌جانبه می‌توانست دریازنان را تعقیب نماید. همچنین بدون نیاز به دخالت حکومت مرکزی به والیان مغرب رجوع کند. همین اختیارات موجب شد فرانسه با نارضایتی‌ای که از برخورد تونس و الجزائر داشت، از ۱۶۲۰ تا ۱۶۸۵م. با این مناطق درگیر شود و در سال ۱۶۸۵م. طی قراردادی که با تونس بست، امتیازات بیشتری را در خصوص روابط تجاری و دریایی بگیرد (تشایجی، ص ۳۲). اما مطامع فرانسه به اینجا ختم نشد؛ سه سال پس از آن در ۱۶۸۸م. زمانی که فرانسه در صنعت توپ و بمب پیشرفت نمایانی کرده بود، به بهانه عدم رعایت کاپیتولاسیون به الجزائر حمله کرد و بیش از ده هزار بمب در آنجا ریخت. باین‌حال، کشتی‌های فرانسه پیش از آنکه بتوانند وارد ساحل شوند، مجبور به عقب‌نشینی شدند (حسین مونس، ج ۳، ص ۳۹۲). این امر عامل مهمی برای رکود دریازنی و به تبع آن رکود اقتصاد الجزیره شد. الجزائری‌ها که بیشترین آسیب را از قراردادهای منع دریازنی دیده بودند، طبعاً بیشترین نقض مفاد قراردادها را نیز انجام می‌دادند.

در قرن هفدهم میلادی نیروی دریایی عثمانی رو به ضعف نهاد (حتی، ص ۸۹۵). در نتیجه وابستگی تجهیزاتی الجزائر به استانبول نیز معنای خود را از دست داد و همچنین استراتژی‌ای که خیرالدین در تبعیت از عثمانی پایه‌گذاری کرده بود، کارکرد خود را از دست داد. علاوه بر این، قول‌اوغلوها^{۱۱} به دلیل پیوند میان نیروهای نظامی و بومی توانستند جایگاه خود را به‌عنوان مرجعی مشروع در حاکمیت به‌دست آورند.^{۱۲} بدین ترتیب با آغاز قرن هجدهم میلادی تغییراتی در ساختار حکومتی الجزائر به‌وجود آمد (حورانی، ۳۲۸). برای نمونه با اینکه در الجزائر تا سال ۱۷۱۰م. والی از جانب سلطان عثمانی فرستاده می‌شد، اما از این پس، از میان ترک‌های این ایالت که عمدتاً قول‌اوغلو بودند، انتخاب می‌شد. حکومت مرکزی نیز همانند سایر ولایات، والی منتخب را به‌عنوان بیگلریگی^{۱۳} تأیید می‌کرد و رسمیت می‌داد.^{۱۴} در نتیجه این ایالات از استقلال بیشتری برخوردار شدند.

۳- تأثیر کاپیتولاسیون بر روابط اروپا با الجزائر

تا پیش از قرن هفدهم الجزائری‌ها با اسپانیا می‌جنگیدند، اما از اوایل قرن هفدهم بیشتر درگیری‌های الجزائر - آن هم از نوع دفاعی - با دیگر قدرت‌های اروپایی کوچک و بزرگ بود. اروپایی‌ها تا جایی که توان داشتند به بهانه‌ی مقابله با دریازنی با الجزائر جنگیدند (Maameri, p.396). نیاز الجزائر به دریازنی باعث شد در قرن هجدهم اروپائیان با الجزائری‌ها معاهداتی را به امضا برسانند که تغییری در ماهیت دریازنی ایجاد می‌کرد و آن اعطای حق گمرک بود که در منابع با عنوان باج‌گیری نیز مطرح شده است (لوتسکی، ص ۱۱). بدین ترتیب کشتی‌های اروپایی در قبال پرداخت مبالغی به‌صورت سالیانه یا موردی، می‌توانستند کشتی‌های خود را سالم به مقصد برسانند. در میان کشورهای متجاوز به الجزائر هدف فرانسه از سلطه بر شمال آفریقا ایجاد راهی برای تسلط بر مدیترانه و نفوذ در بخش‌های مرکزی آفریقا بود. تجربه‌ی جنگ، دیگر در این مقطع زمانی راه‌حل ثمربخشی نبود. به همین جهت آنها سیاست خود را تغییر دادند و به ایجاد روابط دوستانه با ایالات شمال آفریقا اقدام نمودند. آنها در ۱۶۸۹م. قرارداد صلح صدساله‌ای را با الجزائر بستند. تغییر نظام اقتصادی الجزائر کاری بود که فرانسه درصدد انجام آن بود. این روش دو هدف را دنبال می‌کرد: نخست از بین بردن دزدی دریایی و دوم تأمین منابع درآمد الجزائر به‌گونه‌ای که موجب وابستگی این ایالت به فرانسه می‌شد. فرانسوی‌ها در این راستا کمپانی‌هایی در الجزائر تاسیس کردند (مونس، همان). تمامی این

کارها در نهایت بر نفوذ فرانسه می‌افزود و موجب رکود دریازنی می‌شد. این یگانه‌تازی‌های فرانسه معلول قدرتی بود که از طریق کاپیتولاسیون به‌دست آورده بود. طبق گزارش ادوارد ون‌دیک (Edward A. Van Dyck) منشی کنسولگری آمریکا در قاهره، کاپیتولاسیون فرانسه با اینکه بعد از ایتالیا منعقد شده است، به دلیل امتیازات فراوانی که از عثمانی‌ها دریافت داشته، به‌عنوان موفق‌ترین مدل کاپیتولاسیون معرفی شده است (Van Dyck, part1, p.16). به‌دلیل قوانین کاپیتولاسیون در طول سال‌های ۱۶۸۹ - ۱۷۶۸م. ینی‌چری‌ها در عمل کاری در الجزائر نداشتند و همین امر عامل درگیری و نزاع بود. در طول این مدت درگیری‌ها در الجزائر به سه دسته قابل‌تقسیم است: دسته نخست، شورش‌های داخلی است که در اثر منع دریازنی و مشکلات اقتصادی ناشی از عدم تقسیم عادلانه مواجب سربازان و فشار مالیاتی حاکم بر رعایا و قبایل به وقوع می‌پیوست. درگیری‌های مربوط به شهر وهران و تسخیر آنجا در ۱۷۹۱م. را باید جزء این دسته برشمرد (عزیز سامح التری، ص ۵۶۱). دسته دوم و سوم درگیری‌های تونس با الجزائر (غلاب، ج ۳، ص ۱۲) و مراکش با الجزائر بود (همان؛ حقی، ص ۱۲۲). جز این، در فاصله سال‌های ۱۷۵۹-۱۷۷۴م. ناوگان الجزائر به همراه ناوگان عثمانی با روسیه درگیر بود. نتیجه تمامی این درگیری‌ها این بود که غنایم حاصل از دریازنی در طول سال‌های ۱۷۶۵-۱۷۹۲م. از صد هزار فرانک فراتر نرفت. فرانسه در ۱۷۶۸م. صلح صدساله خود را پیش از موعد شکست؛ زیرا گمان می‌کرد زمان تسلط بر الجزائر فرا رسیده است. اما الجزائر هنوز توان مقاومت در برابر حملات بیگانه را داشت و فرانسوی‌ها مجبور به عقب‌نشینی شدند. در این زمان عامل نگهدارنده نظام سیاسی، تنها حقوق گمرکی و مالیات محدود بود. اوضاع الجزائر در اثر منع دریازنی سال به سال وخیم‌تر می‌شد. شمار کشتی‌های الجزائر در ۱۷۸۸م. به هشت کشتی کوچک و دو کشتی بزرگ کاهش یافته بود (ر.ک: نمودار شماره ۳). در طول سال‌های ۱۷۸۷-۱۸۱۷م. الجزائر جمعیت بسیاری را بر اثر بیماری‌های طبیعی مانند وبا و شورش‌های داخلی از دست داد؛ به‌طوری‌که جمعیت الجزائر در اوایل قرن نوزدهم به کمتر از سی هزار نفر کاهش یافت (ر.ک: نمودار شماره ۴). این شرایط موجب شد فرانسه از شرایط وخیم این منطقه حداکثر سوءاستفاده را کرده و در ۱۸۲۷م. به الجزائر بیمار یورش برد و در ۱۸۳۰م. رسماً آنجا را اشغال کند.

۴- نتیجه

با تبعیت خیرالدین از عثمانی‌ها آنها برای تسلط بیشتر بر مناطق تصرف شده، سه ایالت در شمال آفریقا پدید آوردند و پاشاهایی را برای اداره آنجا فرستادند. معاهدات عثمانی با سایر کشورها در مورد هر سه ایالت تونس، طرابلس غرب و الجزائر نافذ بود. بعد از صلح ۱۵۸۱م. میان عثمانی و اسپانیا، طرابلس غرب و تونس از تحت قدرت والی الجزائر خارج و تبدیل به ولایات مستقل شدند.

در بررسی وضعیت سیاسی مغرب و الجزائر تأثیر عوامل خارجی همچون کاپیتولاسیون را نمی‌توان در فرایند تغییر و تحول سیاسی نادیده گرفت. به موجب قراردادهای کاپیتولاسیون کشورهای دارای این حق می‌توانستند به‌طور جداگانه با هر یک از ایالات قرارداد ببندند و همچنین بدون رجوع به مرکز امپراتوری کشتی‌های دریازنان مغربی را مورد تعقیب قرار دهند. اجرای چنین قراردادهایی موجب ضعف اقتصادی الجزائر شد. با این وجود، دریازنی جای خود را به حقوق گمرکی داد. در میان کشورهای که حق گمرک می‌دادند، منحنی فرانسه سیر صعودی را نشان می‌دهد. اما اوضاع الجزائر روزبه‌روز بدتر می‌شد؛ زیرا حق گمرک به اندازه دریازنی سودبخش نبود. علاوه بر این منع دریازنی نظام اجتماعی الجزائر را که بر آن اساس شکل گرفته بود، از هم می‌پاشید. میزان اسیران و غنایم جنگی از یک‌سو و کشتی‌های فعال از دیگر سو، دو شاخص مهم برای تبیین رکود حیات اجتماعی در این ایالت است. تمامی این اوضاع معلول معاهده کاپیتولاسیون و بندهای مربوط به منع دریازنی در آن بود. کاپیتولاسیون الجزائر را در چرخه گریزناپذیر انحطاط و انحلال قرار داد و منع دریازنی بر اساس کاپیتولاسیون مهم‌ترین منبع درآمد الجزائر را مختل کرد. این مسئله دریازنان مغربی را مجبور ساخت برای دریازنی به مناطق دوردست بروند. در نتیجه از نظارت والیان خارج شدند و مقدار درآمدهای آنها نامعلوم ماند یا به ایالات نرسید و اوضاع اقتصادی و اداری متکی بر آن نابه‌سامان شد. منع دریازنی و صلح صدساله فرانسه موجب شد الجزائر در طول سال‌های ۱۶۸۹-۱۷۶۸م. نیروهای نظامی خود را در خاک مغرب اقصی (غلاب، ص ۱۲) و در جنگ با روسیه تحت ناوگان عثمانی به کار بگیرد. نتیجه این درگیری‌ها نه تنها غنایم کافی برای الجزائر در پی نداشت، بلکه موجب تحلیل قوای این ایالت نیز شد. اروپایی‌ها در طول قرن هفده بارها به الجزائر حمله کردند. وخامت اوضاع اقتصادی و سیاسی از یک‌سو و پیشرفت فرانسه در تجهیزات جنگی از سوی دیگر، توازن قوا در

مدیترانه را به نفع فرانسوی‌ها تغییر داد و در نتیجه فرانسوی‌ها که سال‌ها منتظر بودند، از فرصت استفاده کرده و در ۱۸۲۷م. به شمال آفریقا یورش بردند و در ۱۸۳۰م. الجزائر را اشغال کردند. نمودارهایی که در ادامه می‌آید، نتیجه‌گیری تصویری برای این مقاله محسوب می‌شود که در آنها افت حیرت‌انگیز منابع ناشی از غنایم دریایی در پایان قرن هجدهم و کاهش ناوگان دریایی الجزایر نشان داده شده است.

پی‌نوشت

۱. غزای بحری به معنای جهاد در دریاها علیه کفار است.
۲. موریسک یا موریسکو مسلمانانی بودند که پس از سقوط اندلس و ممنوعیت دین اسلام در اسپانیا مجبور به تغییر مذهب شده بودند اما در خفا به اسلام پابند بودند که همین پابندی در کنار اتهام همکاری با دشمنان اسپانیا از جمله ترکان سبب اخراج گسترده آنان از اسپانیا در قرن شانزدهم و هفدهم میلادی شد و عموماً در شمال آفریقا مستقر شدند. برای مطالعه بیشتر درباره آنان ر.ک: عبدالله همتی گلیان، مدجنان: پژوهشی در تعامل و تقابل اسلام و مسیحیت در اسپانیا، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
۳. این دو برادر به نام‌های عروج و خضر خود از موریسکوها بودند که پس از مدتی تحت امر سلطان سلیمان قرار گرفتند و خضر لقب خیرالدین را از سلطان دریافت کرد. بارباروسا در زبان اهالی اسپانیا به معنای ریش قرمز است.
۴. از آن جمله می‌توان به روابط عروج با قرقود و بهره‌مندی او از کمک‌های سلطان اشاره کرد.
۵. عنوان فرماندهان نظامی یینی چری در دوره عثمانی. فرمانده عالی یینی چری در دربار عثمانی یینی چری آغاسی نامیده می‌شد.
۶. نسل دورگه‌ای که به دلیل عدم امکان الحاق فرزندان یینی چری به ارتش در فعالیت‌های نیمه نظامی مثل دریازنی مشغول به کار می‌شدند. در منابع عربی از آنها به‌عنوان قولوغلو، قول اوغلو، کلاغله و کلوغلو نیز یاد شده است (قول + اوغلو = قول به معنای خادم و «اوغلو» یعنی «فرزند»؛ قول اوغلو = خادم‌زاده، معادل تقریبی آن در تاریخ ایران عصر قاجار «خانه زاد» است).
۷. آنها در طرابلس و تونس با نام انکشاریه شناخته شدند که شکل تغییر یافته یینگی چریه در لهجه محلی است. («ین» به «ین» و «گی» به «ک» و «چر» به «شار» تبدیل شده است). انکشاریه به دلیل الحاق نیروهای ممالیک به لشکریان عثمانی ماهیتی متمایز از یینگی چریه پیدا کرد.
۸. مراد بای معروف به مراد کورسو، قصد داشت حکومت را در خاندان خود باقی گذارد این مسئله موجب درگیری میان دو ایالت شد.
۹. چون پادشاه مراکش در نبرد لپانتو از عثمانی حمایت کرده بود، حکومت عثمانی هم الجزائر را مجبور به آتش‌بس با این حکومت نمود.
۱۰. آنها تا جزایر لوندی و ایسلند نیز رفتند و پایگاه‌هایی در آن مناطق برای خود داشتند.

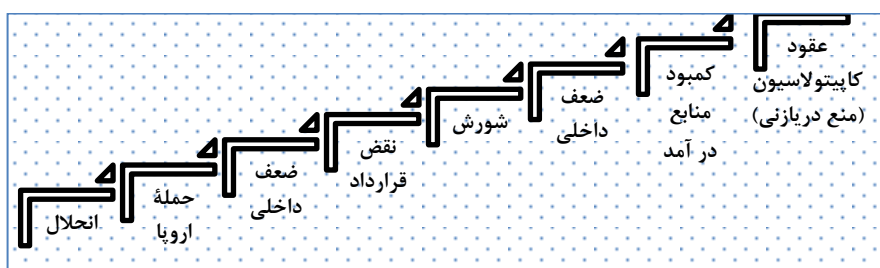
۱۱. آنها در صورتی که منصب ریاست کشتی یا منصب رسمی دیوانی داشتند معمولاً لقب دایی می‌گرفتند.

۱۲. در این زمان دایی به صورت یک لقب درآمد که از سوی دیوان و نهادهای حکومتی به صاحبان قدرت داده می‌شد، بنابراین برخی از افراد در کنار لقب پاشا و بای، لقب دایی را نیز دارا می‌شدند و این نشان از اقتدار همه‌جانبه آنها و حمایت سایر گروه‌ها از آنها داشت.

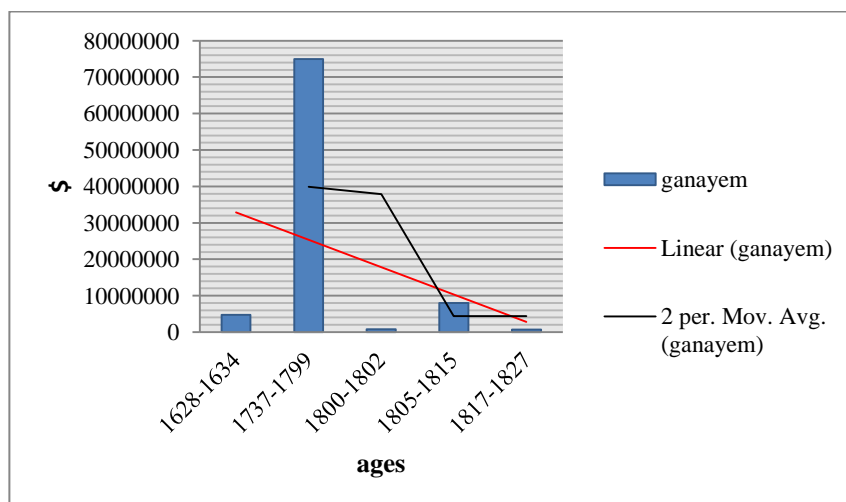
۱۳. در قرن پانزدهم به تصریح قانون نامه فاتح «بگلیبکی» رتبه‌ای بود که به بزرگان دولت عثمانی داده می‌شد و در امور تشریفات جایگاه ویژه‌ای داشت (رک: احسان اوغلو، ص ۲۵۲).

۱۴. در این زمان در ساختار نظام اداری عثمانی ایالت تبدیل به ولایت شده است که حاکی از جایگاه پایین‌تر آن نسبت به قبل است.

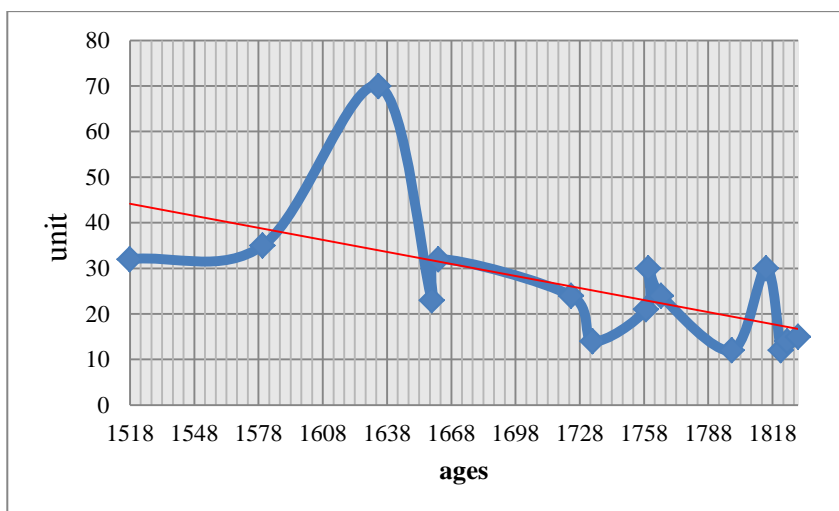
نمودارها



نمودار ۱- روند تدریجی زوال الجزائر (سعیدونی، ص ۳۸۰)



نمودار ۲- غنائم الجزائر در فاصله سال‌های ۱۶۲۰-۱۸۳۰ (سعیدونی، ص ۳۸۵)



نمودار ۳- تعداد کشتی‌های الجزائر در فاصله سال‌های ۱۵۱۸-۱۸۳۰م (سعیدونی، ص ۳۸۷)

منابع

- ابن ابی دینار، المونس فی اخبار افريقيه و تونس، الطبعة الثالثة، دارالميسره، لبنان، ۱۹۹۳م.
 احسان اوغلو، اكمل‌الدين، الدولة العثمانية تاريخ و حضاره، ترجمه صالح سعداوى، مركز الابحاث للتاريخ و الفنون و الثقافة الاسلاميه، استانبول، ۱۹۹۹م.
 ارسلان، شكيب، التعصب الاروبى ام التعصب الاسلامى، تعليقات شكيب ارسلان على كتاب مئة مشروع لتقسيم الدولة العثمانية، مصحح محمد العبد، دار ابن حزم، بيروت، بى تا.
 الت، عزيز سامح، الاتراك العثمانيون فى افريقيا الشمالية، مترجم محمود على عامر، دارالنهضة العربية، بيروت، ۱۹۸۹م.
 بوطالب، محمد نجيب، جامعه‌شناسى قبيله در مغرب عربى (اسلامى)، ترجمه عبدالله ناصرى طاهرى و عزيزه رحيم‌زاده، كتاب توت، تهران، ۱۳۹۰ش.
 بيات، عزيزالله، تاريخ تطبيقى ايران با كشورهاى جهان، چاپ دوم، اميركبير، تهران، ۱۳۸۴ش.
 پالمر، رابرت روزول، تاريخ جهان نو، ترجمه ابوالقاسم طاهرى، اميركبير، تهران، ۱۳۸۴ش.
 تشايجى، عبدالرحمان، المساله التونسيه و السياسه العثمانية ۱۸۸۱-۱۹۱۳، مصحح عبدالجليلى التميمى، دار الكتب الشرقيه، تونس، بى تا.
 جغلول، عبدالقادر، مقدمات فى تاريخ المغرب العربى القديم و الوسيط، مترجم فضيله الحكيم، دارالحداثه، بيروت، بى تا.
 جمل، عطاءالله شوقى، المغرب العربى الكبير، المكتب المصرى لتوزيع المطبوعات، قاهره، بى تا.
 حتى، فيليپ خورى، تاريخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاينده، چاپ سوم، آگاه، تهران، ۱۳۸۰ش.
 حتى، احسان (بى تا)، المغرب العربى، داراليقظة العربية، بيروت، بى تا.

- حموش، مصطفی احمد، المدينة و السلطه في الاسلام؛ نموذج الجزائر في العهد العثماني، دار البشائر، دمشق ۱۹۹۰م.
- حورانی، آلبرت، تاریخ مردمان عرب، ترجمه فرید جواهرکلام، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۴ش.
- زیب، نجیب، الموسوعة العامة لتاريخ المغرب و الاندلس، الطبعة الاولى، دارالامير للثقافة و العلوم، بیروت، ۱۹۹۵م/ ۱۴۱۵ق.
- زیاده، نقولا، الاعمال الكاملة؛ افريقيات دراسات فيالمغرب العربي و السودان الغربي، الاهليه، بیروت، ۲۰۰۲م.
- سالم، عبدالعزيز، تاريخ المغرب في العصر الاسلامي، مؤسسة شباب الجامعة للطباعة و النشر و التوزيع، اسکندريه، بی تا.
- سعيدوني، ناصرالدين، ورقات جزائرية دراسات و ابحاث في تاريخ الجزائر في العهد العثماني، دارالغرب اسلامي، بیروت، ۲۰۰۰م.
- غلاب، عبدالکريم، قراءه جديده في تاريخ المغرب العربي، دارالغرب الاسلامي، بیروت، ۱۴۲۶م.
- الغنيمي، عبدالفتاح المقلد، موسوعه المغرب العربي، الازهر، مديولي، ۱۴۱۴ق.
- القدوري، عبدالمجيد، المغرب و اروبا، دارالبيضا - بيروت، مركز الثقافى العربي، بيروت، ۲۰۰۰م.
- کين راس، پاتريك بالفور، قرون عثمانى، ترجمه پروانه ستارى، کهکشان، تهران، ۱۳۷۳ش.
- لاپيدوس، ايرام، تاريخ جوامع اسلامي، ترجمه على بختيارى زاده، اطلاعات، تهران، ۱۳۸۱ش.
- لاروس، تاريخ جهان، ترجمه امير جلال الدين اعلم، سروش، تهران، ۱۳۸۳ش.
- لوتسكى و...، تاريخ عرب در قرون جديد، ترجمه پرويز بابايى، سپهر، تهران، ۱۳۴۹.
- المزارى، اغابن عوده، طلوع سعد السعود في اخبار وهران و الجزائر و اسبانيا و فرنسا الى اواخر القرن التاسع عشر، دار الغرب الاسلامي، بيروت، ۱۹۹۰م.
- مقديشى، محمود، نزهة الانظار في عجائب التواريخ و الاخبار، تحقيق على الزوارى و محمد محفوظ، الطبعة الاولى، دارالغرب الاسلامي، بيروت، ۱۹۸۸م.
- مونس، حسين، تاريخ و تمدن مغرب، ترجمه حميدرضا شىخى، سازمان مطالعه و تدوين كتب علوم انساني (سمت)، تهران، ۱۳۸۴ش.

Edward A. Van dyck, *Capitulations of the Ottoman Empire*, part1, Washington, government printing office, 1881.

Downey, Fairfax, *Kanunı sultan süleyman, türkçeye çeviren enis behiç koryürek Istanbul milli eğitim basım evi*, 1975.

Maameri, Fatima, *Ottoman Algeria in Western Diplomatic History with Particular Emphasis on Relations with the United States of America, 1776-1816*, Department of Languages, University Mentouri, Constantine, doctorat d'Etat, 2008.

Oriente Moderno 93 (2013), *Haci Murâd (Agi Morato)*, Güneş Işıksel, ATER/College de France-Paris.

Woodhead, Christine, *Suleyman the magnificent and his age; the Ottoman Empire in the early modern world*, edited by Metin Kunt, London; Longman, 1995.